پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۳۰۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

پیام اصلی سخنان رهبر انقلاب درباره شرایط جدید:

محور مقاومت در فکر پاتک راهبردی

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، روز گذشته (چهارشنبه ۲۱ آذر، ۱۱ دسامبر) در جریان دیدار با جمعی از مردم، به تشریح مواضع تهران و مقاومت نسبت به تحولات منطقه و سوریه پرداختند.

موضع‌گیری علیه تروریست‌های تکفیری اشغال‌کننده دمشق، تأکید بر جدیت ایران تا لحظات آخر برای کمک به مردم سوریه، ابراز تأسف نسبت به رنجی که مردم سوریه از تروریست‌ها متحمل خواهند شد و در مقابل ابراز امیدواری به قیام جوانان سوری، برجسته بودن واقعه و تبعات سقوط سوریه در چشم و ذهن رهبران مقاومت، مقصر دانستن آمریکا و رژیم‌صهیونیستی در این واقعه به‌عنوان برنامه‌ریزان اصلی و حضور میدانی آن‌ها و همچنین اعلام گسترش حتمی محور مقاومت و اخراج واشنگتن از منطقه توسط آن، بخشی موضوعات مطرح شده توسط رهبری بودند. رهبر انقلاب در فرازهایی از سخنانشان به سابقه روابط ایران با سوریه، کمک‌های دمشق به تهران در زمان جنگ تحمیلی و دلایل و ابعاد کمک‌ها و حضور ایران در سوریه طی بحران این کشور نیز پرداختند. یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در دیدار روز گذشته رهبر انقلاب با مردم، به گسترش جبهه مقاومت مربوط بود.

گسترش مقاومت چگونه صورت می‌گیرد؟

برای فهم دقیق‌تر چگونگی گسترش مقاومت، باید به زوایای مختلفی توجه کرد. در ادامه این زوایا و نکات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱ تولید و بازتولید مقاومت

مقاومت در غرب آسیا وابسته به سلطه‌گری غرب و اشغالگری رژیم‌صهیونیستی است. تا این پدیده‌ها وجود داشته باشند، منطقه عرصه جنب‌وجوش و شکل‌گیری دیدگاه‌های مقاومتی است. طبیعی است که با جوانه زدن دیدگاه‌ها و تشکیل گروه‌های مقاومتی، آن‌ها به سمت هرم‌های بالاتر قدرت حرکت کرده و با دیگر دیدگاه‌های مشابه با خود در منطقه، هماهنگ شوند. وقوع انقلاب اسلامی ایران که هدفش خارج کردن کشور از سلطه آمریکا بود و پس از آن کمک تهران به شکل‌گیری مقاومت در لبنان، عراق و یمن این روند را نشان می‌دهد. علاوه بر تولید مقاومت در منطقه به دلیل اقدامات غرب و رژیم‌صهیونیستی، تداوم سیاست‌های خسارت‌بار آن‌ها می‌تواند به بازتولید مقاومت نیز منجر شود.

به‌عنوان نمونه دولت سودان برای مدت‌ها به همکاری با محور مقاومت می‌پرداخت و نقش مهمی در تسلیح مقاومت غزه داشت، اما پس از مدتی تصمیم گرفت با غرب سازش کند. نتیجه این سازش، ساقط شدن حکومت ژنرال عمر البشیر و همچنین خارج نشدن دولت بعدی از تنگنای تحریم و بحران اقتصادی بود.

غرب و متحدانش ابتدا به البشیر وعده دادند در صورت همکاری با آن‌ها، دولت وی از فشارها خلاص می‌شود اما استمرار فشارها به سقوط وی انجامید. از سوی دیگر سر دولت بعدی نیز با وجود تقویت قول و قرارها با غرب، بی‌کلاه ماند. غرب تا جایی علیه منافع سودان پیش رفت که با وجود قول حکومت نظامی حاکم بر این کشور برای برقراری رابطه با رژیم‌صهیونیستی، که با استفاده از شبه‌نظامیان وابسته به «محمد حمدان دقلو» رئیس جنگجویان قبیله‌ای موسوم به «نیروهای واکنش سریع»، درصدد تصرف خارطوم و براندازی نظام سیاسی این کشور برآمد.

ضرباتی که سودانی‌ها از غرب و صهیونیسم خوردند، باعث شد آن‌ها علی‌رغم کنار گذاشتن مقاومت و دوری از محور مقاومت، بار دیگر به سمت هردو گام بردارند. آن‌ها در ابتدا به موضع مقاومتی خود بازگشته و سپس به تدریج روابط خود با ایران را بهبود بخشیدند.

۲ معنای عام و خاص مقاومت و فرآیند تقویت

مقاومت یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. همه ملت‌های منطقه نسبت به رژیم‌صهیونیستی کینه دارند و تعدادی از آن‌ها با وجود زندگی تحت سایه دیکتاتوری‌ها، این حکومت‌ها را نیز تا حدی ملزم به رعایت ظواهر در خصوص برخورد با رژیم‌صهیونیستی کرده‌اند. دشواری مسیر عادی‌سازی برای دولت‌های اسلامی و عربی و همچنین محدود ماندن روابط حتی در صورت برقراری روابط سیاسی با تل‌آویو، نشانه‌ای از اثرگذاری ملت‌هاست.

در معنای خاص اما این گروه‌های مقاومتند که فراتر از فعالیت‌های توده‌ای، به شکل ساختاری در حوزه‌های مختلف به فعالیت هدفمند و شبانه‌روزی علیه سلطه‌گری می‌پردازند. گروه‌ها و دولت‌های مقاومتی نیز از دل ملت‌های مقاوم برآمده‌اند. دولت عراق در زمان تسلط حزب بعث و حکومت صدام حسین علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کرد. مرحله بعدی اشغال این کشور توسط آمریکا بود. این مراحل اما درنهایت منجر به شکل‌گیری گروه‌های مقاومت از درون ملت عراق شد.

در یمن نیز وضعیت همین‌گونه بود. دولت یمن در طول جنگ تحمیلی در کنار صدام قرار گرفت و سربازانی برای جنگ با ایران اعزام کرد. دولت علی عبدالله صالح دیکتاتور این کشور دست به سرکوب اسلامگرایان و شیعیان زیدی می‌زد اما او نیز تحت فشار دیدگاه‌های مقاومتی ملت یمن و تشکیل گروه مقاومت انصارالله، منزوی شد. ملت‌ها به تناسب استعدادهای خود در حال طی کردن فرآیند تبدیل مقاومت عام، به مقاومت خاص هستند.

۳ صف‌بندی ابتدایی و یارگیری

گسترش مقاومت منحصر به رشد جغرافیایی نیست، بلکه می‌تواند در یک جغرافیا که مقاومت در آن حضور پررنگ داشته هم رخ دهد. برای فهم این پدیده باید به بررسی مصداقی پرداخت. مقاومت علیه رژیم‌صهیونیستی در لبنان برای مدت‌ها به شیعیان منحصر می‌شد. گروه‌های اهل سنت تحت‌تأثیر دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس، حتی از موضع‌گیری علیه رژیم‌صهیونیستی خودداری می‌کردند. گروه‌های اسلامگرای اهل‌سنت مانند شاخه‌های اخوان‌المسلمین نیز در سایه ثروت و اثرگذاری سیاسی گروه‌های وابسته به دولت‌های عربی، قادر به مانور نبودند. در این میان مسیحیان عملکردی به مراتب بدتر از اهل سنت داشتند و با تعدادی از گروه‌های شبه‌نظامی خود به تل‌آویو برای تداوم اشغال خاک کشورشان یاری می‌رساندند.

به مرور علاوه بر شیعیان، اهل‌سنت و مسیحیان لبنانی نیز درحال ورود به صف مبارزه عملی با رژیم‌صهیونیستی هستند. اهل‌سنت به‌ویژه از طریق گروه جماعت اسلامی که شاخه اخوان‌المسلمین در این کشور است، طی جنگ طوفان الاقصی دوشادوش مقاومت جنگیدند و شهدای زیادی را تقدیم قدس کردند. همچنین مسیحیان طی دو دهه اخیر دست به موضع‌گیری علیه اشغالگری رژیم‌صهیونیستی‌زده و تعدادی از جناح‌های آن وارد همپیمانی سیاسی با مقاومت شده‌اند. احتمال می‌رود در آینده و با توجه به تداوم تهدیدهای رژیم، مسیحیان هم به اقدامات نظامی و مسلحانه علیه اشغالگری تل‌آویو وارد شوند.

۴ گسترش کیفی

مقاومت به دلیل زیست نرم‌افزاری پررنگ، بیشتر از هر چیز به کیفیت مرتبط است. عملکرد درخشان مقاومت لبنان که محدوده استقرارش نواحی کوچک جنوب لبنان است، این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. جمعیت کم، مساحت اندک، فاصله زیاد از مرکز مقاومت، محاصره شدن در میان دشمنان خارجی و داخلی و امکاناتی به نسبت محدود در مقابل آنچه در دستان دشمنان قرار دارد، از دشواری‌های پیش روی مقاومت لبنان بوده‌اند اما این گروه بی‌وقفه رشد کرده است. همچنین علی‌رغم ضعف شیعیان در افغانستان و پاکستان، گروه‌های مقاومت تشکیل شده از میان شیعیان این دو کشور، باعث شد آن‌ها نقشی مؤثر در سرکوب تکفیری‌ها ایفا کنند.

تقویت دیدگاه‌های مقاومتی در میان جمعیت‌های سنتی طرفدار مقاومت، افزایش فعالیت‌های آنان و همچنین تقویت همه‌جانبه رسانه‌ای، اقتصادی و نظامی آن‌ها، بخشی از گسترش مقاومت است. مقاومت لبنان زمانی تنها در جنوب این کشور فعالیت می‌کرد اما قدرتمند شدن تدریجی این گروه و تقویتش توسط ایران باعث شد اثرگذاری‌اش از شعاع قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده و در حوادث دیگر سرزمین‌ها از بوسنی گرفته تا سوریه و عراق نقش ایفا کند. شیعیان افغانستان و پاکستان نیز با تقویت دیدگاه‌های مقاومتی و تجهیز، موفق شدند به بازیگری در تحولات منطقه بپردازند. جمعیت‌های طرفدار مقاومت چندین دهه است که به دیدگاه‌های مقاومتی پیوسته‌اند، اما در هر دوره به میزانی رشد می‌کنند که وضعیت قبلی آنان در مقابل وضعیت جدیدشان، پایین و ضعیف تلقی می‌شود.

۵ حفظ جغرافیا و جذب جغرافیای جدید

مقاومت در برابر آمریکا و رژیم‌صهیونیستی در هر مرحله جغرافیای جدیدی را به خود ملحق کرده است. در سال ۱۹۷۹، انقلابیون مسلمان موفق به سرنگونی رژیم وابسته به آمریکا در ایران شدند. پس از مدتی با تهاجم رژیم‌صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲، مقاومت لبنان شکل گرفت.

در جریان توطئه تکفیری‌ها علیه سوریه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، به مرور دیدگاه‌های مقاومتی در میان شیعیان، اهل‌سنت و مسیحیان این کشور رشد کرد. تشکیل بسیج مردمی سوریه، نظم بخشی و ارتقای این دیدگاه‌ها بود. گروه‌های مبارز مردمی شکل‌گرفته برای حفظ جوامع محلی سوری در برابر تروریست‌ها، در این ساختار رسمیت یافته و هماهنگ شدند.

در سال ۲۰۱۴ با دستیابی انصارالله به صنعا پایتخت یمن، دولت این کشور هم به جمع دولت‌های مقاومتی وارد شد و به عبارتی دیگر، پس از تهران به دومین دولت تماماً مقاومتی منطقه تبدیل شد؛ درحالی‌که در عراق و لبنان، گروه‌های مقاومت تنها موفق سهم گرفتن در دولت شده‌اند بدون آنکه نظام سیاسی چنین رویکرد کلانی داشته باشد. مقاومت تاکنون در مناطقی که به شکل اصیل در آن‌ها وارد شده، جغرافیایی را از دست نداده است. سودان و سوریه که با تغییر سیاست‌ها و یا سقوط از دایره مقاومت خارج شده‌اند، دولت‌هایی در نسبت همکاری با محور مقاومت بودند. در لبنان، یمن، عراق و ایران اما مقاومت عقب‌نشینی‌ای در جغرافیای خود نداشته است. احتمال دارد در سایه تحولات کنونی، محور مقاومت جغرافیایی جدیدی را تحت‌تأثیر قرار دهد. اردن در مجاورت سرزمین‌های اشغالی یک گزینه مطرح است.

تقریباً ۶۰ درصد مردم این کشور تباری فلسطینی دارند و قبایل اردنی نیز فاقد نگاه مثبت به همکاری دولتشان با تل‌آویو بوده و خواهان مقابله با آن هستند. علاوه بر رویکردهای قومی موافق مقاومت، به لحاظ فکری نیز این کشور محل فعالیت جریان قدرتمندی از اخوان‌المسلمین است. اخوان‌المسلمین اردن بیشتر تحت‌تأثیر جمعیت فلسطینی‌تبار این کشور بوده و ارتباطات زیادی با حماس دارد.

تحولات غزه و کرانه باختری باعث افزایش جنبش‌وجوش‌ها در اردن شده است. اگر مردم این کشور با حمایت‌های خارجی دست به فعالیت علیه ساختارهای وابسته به غرب و رژیم‌صهیونیستی در کشورشان بزنند، جغرافیای جدیدی به مقاومت ملحق می‌شود.

نکات

سخنرانی رهبر انقلاب علاوه‌بر تأکید ایشان بر ناگزیر بودن گسترش جبهه مقاومت، حاوی نکاتی دیگری نیز بود که در ادامه آمده‌اند:

۱ آمریکا و رژیم‌صهیونیستی اصلند، ترکیه پادو

رهبر انقلاب می‌گویند حوادث سوریه «محصول یک نقشه آمریکایی-صهیونیستی است». ایشان همچنین به نقش آشکار یک دولت همسایه در این قضایا اشاره کردند.

این نوع توصیف، معانی خود را دارد. تاکید بر آمریکایی-صهیونیستی بودن تحولات سوریه، گم نشدن دشمن اصلی در لابه‌لای کثرت‌ها و جلوگیری از تبدیل شدن درگیری مقاومت با غرب، به یک درگیری داخلی میان مسلمانان است.

اشاره به یک دولت همسایه به‌جای نام بردن مستقیم از ترکیه، نشان می‌دهد ایران همچنان تصمیم نگرفته تا به این کشور ضرب‌شست نشان دهد و امیدوار به اصلاح رفتار آن است.

۲ تحریرالشام طالبان نیست، دشمن است

با سقوط دمشق، برخی دیدگاه‌ها در ایران به این سمت تمایل پیدا کردند که می‌توان با تحریرالشام همانند طالبان برخورد کرد. کارشناسان و برخی مقامات سیاسی خبره استدلال می‌کردند همانگونه طالبان منش و رفتار خود را اصلاح کرد، تحریرالشام نیز برای حکومت کردن، خود را تغییر داده است.

با وجود این، رهبر انقلاب در فرازهای متعددی از سخنرانی خود ضمن اشاره به تلاش تهران برای ناکام گذاشتن دشمن در تسلط بر دمشق، نسبت به آزادی مناطق تصرف‌شده توسط جوانان سوری ابراز امیدواری کردند.

موضع‌گیری صریح رهبر انقلاب نشان داد مقامات عالی نظام براساس جمع‌بندی خود به این موضوع رسیده‌اند که تحریرالشام با طالبان قابل مقایسه نیست. از این رو جا دارد در اقدامات کارشناسی، بر وجوه تمایز میان این دو گروه تمرکز شود.

براساس منشأ شکل‌گیری، طالبان بر بستری از دیدگاه‌های اسلامی برای آزادسازی افغانستان از دست شوروی شکل گرفت. از سوی دیگر برخلاف تکفیری‌ها که دارای تئوری‌های خشونت‌آمیز دینی هستند، طالبان بیشتر بر مبنای عصبیت‌های قومی رایج در افغانستان با رقبای خود مقابله کرد که خشونت‌هایش نیز ناشی از همان عصبیت‌ها بود.

طالبان که پایه‌گذاران آن با شوروی جنگیده بودند، در دور دوم حضور خود در نبردهای ضداشغالگری، با آمریکایی‌ها جنگید. همچنین در حالی که تحریرالشام یک نظام ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی را ساقط کرد، طالبان یک نظام وابسته به واشنگتن را در کابل از بین برد.

۳ ایران تا لحظه آخر درصدد حفظ اوضاع بود

سخنان رهبر انقلاب نشان می‌دهد ایران آن‌گونه که گفته می‌شود نه در ماه‌های اخیر و در ساعات منتهی به سقوط سوریه، هیچ‌گاه وارد معامله بر سر این کشور نشده است. تلاش برای ارسال امکانات برای متحدان مقاومت، این مسئله را نشان می‌دهد.

رهبر انقلاب به‌صراحت اعلام کردند آخرین تلاش‌های ایران برای کمک به سوریه به دلیل مسدود شدن مسیرهای زمینی و هوایی از سوی آمریکا و رژیم‌صهیونیستی، موفق نبود.

۴ جنبه نرم‌افزاری اعجاب‌انگیز مقاومت

رهبر انقلاب در تشریح ماهیت و عملکرد مقاومت، معتقدند این جبهه یک ساختار سخت‌افزاری نیست، بلکه متکی به ایمان، تفکر، مکتب اعتقادی و تصمیم قلبی است و به همین دلیل با فشارها و خباثت‌های دشمن دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود.

ایشان مقاومت مردم غزه در طول ۱۵ ماه جنگ را مثالی از این وضعیت دانستند و گفتند: «دشمن خیال می‌کرد مردم غزه زیر بمباران‌ها، علیه حماس قیام می‌کنند اما برعکس شد و مردم بیشتر از قبل طرفدار حماس و جهاد اسلامی و بقیه گروه‌های مجاهد فلسطینی شدند.»

۵ زمین واکنش انتقامی فراتر از سوریه است

تهران آمریکا و رژیم‌صهیونیستی را به دخالت مستقیم در قضایای سقوط نظام سوریه متهم می‌کند. اگر ایران اقدام اصلی را زیر سر ترکیه می‌دانست، محدوده انتقام یک محدوده جغرافیایی بود که آنکارا در آن منافعی داشت و حالا که آمریکا و رژیم‌صهیونیستی متهم شده‌اند، دایره انتقام به وسعت محدوده حضور و منافع آن‌هاست.

۶ واقع‌گرایی و امید

رهبر انقلاب به‌عنوان عالی‌ترین مقام کشور و محور مقاومت، به‌صراحت از کاستی‌ها، غفلت‌ها و زیان‌های وارده صحبت کردند. به‌نظر می‌رسد این سخنان برای حفظ واقعیت‌ها در برابر تبلیغات رسانه‌ای بوده است. هر دولت و گروهی درهرحال می‌کوشد در پس وقایع، کمتر به ضعف‌های خود اشاره کند و مرکز آن نیز فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی است.

با وجود این، رهبر انقلاب برای جلوگیری از اثرگذاری منفی، همزمان با حفظ واقعیت‌ها، به گوشه‌های دیگری از حقایق نیز اشاره کردند.

به نظر می‌رسد ایشان با موضع‌گیری جدید خود، تلویحاً فعالان مقاومت را به پیگیری و محاسبه همزمان و متناسب سودها، زیان‌ها، کاستی‌ها، غفلت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها فراخواندند.

سلام سوریه به افراط‌گرایی

حانیه قاسمیان
خبرنگار گروه جهان‌شهر

«ماه عسل» براندازی دولت سوریه برای سوری‌ها ۲۴ ساعت هم طول نکشید. روز شنبه گروه‌های سلفی به دمشق رسیدند تا آرزوی ۱۴ ساله‌شان به واقعیت بپیوندد. حالا در کمتر از دو روز پس از پیروزی، فصل تسویه‌حساب‌ها فرارسیده است. از ویدئوهای منتشرشده چنین به نظر می‌رسد که لحظات آغازین سلسله‌رفتارهای خشونت‌آمیز، از شهر منبج و با اعدام‌های میدانی آغاز شده است. نیروهای ائتلاف گروه‌های سلفی که به‌آن «اتاق عملیات فتح‌المبین» می‌گویند، در بیمارستان نظامی شمال منبج، ده‌ها نفر از مجروحان نظامی وابسته به «شورای نظامی منبج» را که به گفته منابع محلی در درگیری‌ها مجروح شده بودند، اعدام کردند. این اعدام‌ها به صورت علنی و در ملاءعام صورت گرفته و از این رو موجب ترس و وحشت گسترده‌ای در میان مردم سوریه شده است؛ ترس از اتفاقات آینده. این اقدامات -که بیانگر دور جدید بروز خشونت‌ها در سوریه است- به‌ویژه در زمانی که وضعیت آوارگان در این مناطق به‌شدت بحرانی است، تنها به گسترش بی‌ثباتی و تشدید بحران انسانی و اجتماعی در مناطق تصرف شده توسط معارضین منجر شده است. افزون بر این، برخی از این گروه‌ها حتی در مناطق اطراف مزرعه‌های استراتژیک نیز اقدام به اعدام‌های مشابه کردند. از دیگر نمونه‌های برجسته خشونت و ناامنی، موجی از ترورهای کور و بی‌رحمانه‌ای است که در خیابان‌ها و جاده‌ها توسط سلفی‌های شورشی گزارش شده است. این ترورها نه‌تنها به‌عنوان ابزار سرکوب مخالفان مورد استفاده قرار می‌گرفت، بلکه هدف اصلی آنها ایجاد ترس برای جلوگیری از اعتراض اقلیت‌ها به حضور فاتحان دمشق است. یکی از وحشیانه‌ترین این اقدامات، ترور راننده‌ای بود که در خودرویش عکسی از سیدحسن نصرالله، رهبر فقید حزب‌الله لبنان، حمل می‌کرد. سلفی‌های شورشی که این تصویر را به‌عنوان نشانه‌ای از خیانت می‌دیدند، او را در میان جاده متوقف کرده و بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای، تنها به اتهام همراه داشتن عکس شهید کردند. این قتل فجیع نه‌تنها نماد خشونت گروه‌های سلفی بود بلکه نشانه‌ونمادی از قدرت‌نمایی و تبلیغات ضدشیعی آنان در سطح عمومی شد.

آتش زدن مقبره حافظ اسد در قرداحه

تابستان سال ۱۴۰۰، گروهک طالبان بر افغانستان حاکم شد. این گروه با وجود اینکه سال‌ها با احمدشاه مسعود جنگیده بود اما پس از تسلط بر افغانستان، تلاش کرد تا مانع از جسارت به مقبره وزیر دفاع اسبق افغانستان شود و از این طریق این پیام را به مردم افغانستان و جامعه جهانی داد که قرار نیست موج دیگری از خشونت در افغانستان به راه بیندازد. ۳ سال بعد و در غرب آسیا، گروه‌های سلفی حاکم بر سوریه، دست به اقدامی زدند که نشان می‌دهد آتش کینه و افراط‌گرایی بی‌پایان، تازه شعله کشیده و قرار است همه‌چیز را در درون خود بسوزاند. آنها در اقدامی بی‌سابقه، مقبره حافظ اسد (پدر بشار) را در زادگاهش در نزدیکی بندر لاذقیه به آتش کشیدند. این اقدام که به‌عنوان یک انتقام سیاسی در نظر گرفته شد و تصویر آن به سرعت در شبکه‌های مجازی بازنشر پیدا کرد، نه‌تنها به‌عنوان ضربه‌ای به رژیم بشار اسد بلکه به‌عنوان پیامی به جامعه علوی‌ها و نیروهای وفادار به خاندان اسد نیز تعبیر شد. سلفی‌ها در حالی دست به چنین اقدامی زدند که در آئین اسلام هتک حرمت درگذشتگان، عملی شنیع به حساب می‌آید.

سرقت‌ها و آتش‌زدن‌ها

در شرایط بی‌ثبات کنونی، سوریه شاهد سرقت‌ها و آتش‌زدن‌های گسترده‌ای بوده است. بازیگران مطرحی همچون سامر اسماعیل، بازیگر معروف سوری، در ویدئوهای خود از حملات مسلحانه به خانه‌هایشان و سرقت اموال‌شان خبر داده‌اند. این موارد تنها به افزایش خشونت و بحران در کشور افزوده‌اند. پس از آن، اسماعیل به‌طور علنی اعلام کرد که از حمایت خود از آزادی عقب‌نشینی نکرده و برای یک سوریه جدید با احترام به حقوق مردم ادامه خواهد داد. اما این وضعیت تنها مختص به افراد مشهور نبوده و گزارش‌ها حاکی از آن است که گروه‌های مسلح اقدام به «عملیات انتقامی» در مناطق مختلف کرده‌اند که شامل آتش‌زدن خانه‌ها و سرقت اموال بوده است. این وضعیت در بسیاری از مناطق دیگر کشور سوریه نیز ادامه یافته است. در برخی از محله‌ها، مردم به‌طور مداوم از ترس گروه‌های مسلح و باندهای جنایتکار به دنبال پناهگاه‌های امن هستند. انحلال پلیس و نیروی امنیت شهری، خطرات زیادی در تامین امنیت شهرهای سوریه به‌وجود آورده است خصوصا که شهرهایی چون دمشق، لاذقیه، حلب و حماه شهرهای بزرگ و مدرن با جمعیت ملیونی هستند که تامین امنیت آنها پیچیده است.

تهدید علیه علوی‌ها و اقلیت‌های دینی

در کنار این تحولات، تهدیدهای کلامی و حتی فیزیکی از سوی گروه‌های سلفی علیه علوی‌ها و اقلیت‌های دینی دیگر (به‌ویژه علویان به‌علت علوی بودن خانواده اسد) در سوریه شدت گرفته است. با سقوط بشار اسد، گروهک‌های سلفی و افراطی ائتلاف اتاق عملیات «ردع العدوان»، به دنبال تصفیه‌سازی‌های مذهبی و اجتماعی هستند. تهدیدهای شدید علیه علوی‌ها و همچنین دیگر اقلیت‌های دینی از جمله مسیحیان و دروزی‌ها، عمق شکاف‌های مذهبی و سیاسی در سوریه را نشان می‌دهد. بسیاری از این اقلیت‌ها که پیشتر تحت حمایت دولت اسد بودند، اکنون خود را در معرض خطر شدید می‌بینند. این تهدیدها نه‌تنها باعث ترس و وحشت در میان اقلیت‌ها شده بلکه به‌طور مستقیم امنیت اجتماعی و ملی سوریه را به چالش کشیده است.

خشونت‌های کلامی علیه هنرمندان وشخصیت‌های برجسته

جدا از اعدام و خشونت‌هایی که بسیاری از آنها راه به رسانه‌ها نمی‌برند، موجی از خشونت‌های کلامی علیه هنرمندان و فعالان فرهنگی که در دوران اسد فعالیت داشتند و با شورشیان همکاری نکردند، در سوریه شدت گرفته است. این هنرمندان که بسیاری از آنها در سینما، تئاتر و تلویزیون سوریه شناخته‌شده بودند، حالا هدف حملات شدید کلامی و کمپین‌های بی‌آبروسازی قرار گرفته‌اند. این حملات که عمدتا در شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، بیشتر به‌عنوان اقدامی برای تخریب اعتبار هنرمندان و نشان دادن آنها به‌عنوان همدستان حکومت اسد صورت می‌گیرد. این وضعیت نه‌تنها امنیت شخصی این افراد را تهدید می‌کند بلکه میراث فرهنگی سوریه را نیز با خطر مواجه می‌کند. کنانه علوش و امل عرفه، دو بازیگر سوری تلوزیون سوریه از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی بودند که مورد خشونت کلامی و تهدیدهای سایبری گسترده قرار گرفتند. این کمپین‌ها باعث ایجاد تقسیمات عمیق‌تر در جامعه سوریه شده‌اند. بسیاری از هنرمندان که در گذشته در حمایت از دولت پیشین اسد موضع گرفته‌اند، حالا با حملات و تهدیدهای شدیدی مواجه شده‌اند. برخی از این هنرمندان حتی تهدید به قتل شده‌اند و این شرایط باعث بروز شکاف‌های عمیق اجتماعی در کشور شده است. صنعت سینما و تئاتر سوریه یکی از باسابقه‌ترین‌ها در کل جهان عرب بوده که حالا با سرکوب‌های مکرر و خشونت‌های کلامی علیه هنرمندان سوری، شاید به خاطره‌ای خوش در حافظه مردم سوریه و جهان عرب تبدیل شود. خاطره‌ای خوش از دورانی که سوریه هنوز امن و یکی از قطب‌های علمی و فرهنگی جهان عرب بود.